

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۴ عبرانیان ۳: ۱-۴: ۱۳: خطرات بی‌اعتمادی

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

بخش اصلی بعدی عبرانیان ۳: ۱ تا ۴: ۱۳، حول محور تأملات نویسنده در مورد موسی و نسل خروج که با موسی از مصر خارج شدند، می‌چرخد و اینکه چگونه نمونه‌های این شخصیت‌ها، تفکر ما را در مورد عیسی پسر، و تفکر ما را به عنوان کسانی که اکنون در خروج جدیدی از این قلمرو مادی موقت به قلمرو الهی، از پسر پیروی می‌کنیم، شکل می‌دهد. در این فصل‌ها، می‌توانیم یک جریان استدلالی نسبتاً متمایز را مشاهده کنیم. در فصل‌های ۳.۱ تا ۶، نویسنده توجه خود را از مباحث مربوط به مقایسه عیسی با فرشتگان به مقایسه عیسی با موسی تغییر می‌دهد.

و همانطور که خواهیم دید، این گام دوم نسبتاً معقولی در مقایسه مداوم نویسنده از عیسی با شخصیت‌های مهم در میانجیگری عهد اول یا عهد عتیق است. در آیات ۳: ۷ تا ۱۹، نویسنده به یک نصیحت طولانی پیرامون داستان نسل بیابان یا نسل خروج می‌پردازد، که ابتدا در مزمور ۹۵ به آن اشاره شده اما در اعداد فصل ۱۴ به طور کامل‌تر بیان شده است. نویسنده داستان را از نظر پویایی وعده الهی و بی‌وفایی انسان در آن بررسی می‌کند، با این هدف که به شنوندگان در مورد پویایی‌های مشابه در موقعیتشان هشدار دهد و سپس در آیات ۴: ۱ تا ۱۱ از آنها می‌خواهد که همان انتخاب‌های نامطلوب و در نهایت خودویرانگر نسل بیابان را در آستانه ورود به کنعان انجام ندهند.

در نهایت، نویسنده این بخش را در فصل ۴، آیات ۱۲ تا ۱۳، با هشدار مختصر در مورد قدرت کلام خدا و بنابراین اهمیت پاسخ صحیح به این کلام، به پایان می‌رساند. در آیات ۱ تا ۲، نویسنده شروع به مقایسه مسیح و موسی می‌کند. از این رو، برادران و خواهران مقدس، شرکای دعوت آسمانی، رسول و کاهن اعظم اعتراف ما، یعنی عیسی را در نظر بگیرید که به کسی که او را منصوب کرده است، وفادار است، همانطور که موسی در تمام خانه‌اش وفادار بود.

نویسنده با شروع این بخش، ابتدا مخاطبان را با اصطلاح خویشاوندی، برادران یا خواهران، و با اصطلاح پایی، مقدس، برادران و خواهران مقدس، خطاب قرار می‌دهد. هر دوی این‌ها اجزای مهم هویت مسیحی در قرن اول هستند. ما ممکن است هنوز هم عادت داشته باشیم که از مسیحیان دیگر خود به عنوان برادر و خواهر صحبت کنیم، حتی آن‌ها را با عنوان برادر یا خواهر خطاب کنیم.

امید است که آنچه را که در مورد این هویت واقعاً مهم بود، یعنی سطحی از تعهد عمیق به یکدیگر، از دست نداده باشیم، به طوری که چون ما به واسطه خون مسیح با هم مرتبط هستیم، اکنون عشق مراقبت، حمایت و نگرانی را که خواهر و برادرهای طبیعی، وقتی بهترین عملکرد خود را نشان می‌دهند، به یکدیگر ابراز می‌کنند، به یکدیگر ابراز کنیم. همچنین، برجسب مقدس یادآوری ظریفی از مرزهای اجتماعی است که خود خدا در اطراف مخاطبان قرار داده است. آنها به دلیل آمدن به سوی مسیح و دریافت مزایای تطهیرکننده مرگ مسیح به جای خود، از بقیه بشریت جدا شده‌اند.

آنها به مردمی متمایز و همچنین به یک گروه خویشاوندی جدید تبدیل شده‌اند که وظیفه حمایت از یکدیگر را در این سفر بر عهده دارند. آنها همچنین شرکای یک دعوت آسمانی هستند. این چیزی است که نویسنده در تمام این مدت به طور ظریفی در خطبه خود مطرح کرده است.

او در آیه ۱: ۱۴ از شنوندگان به عنوان کسانی یاد می‌کند که در شرف به ارث بردن رستگاری هستند، و در آیه فصل ۲، به عنوان پسران و دخترانی که خودشان به سوی جلال هدایت می‌شوند. او سرنوشت بزرگتری، ۱۰،

را که به دلیل ارتباطشان با مسیح در انتظار شنوندگان است، پیش روی آنها قرار می‌دهد و به آنها یادآوری می‌کند که به دلیل این رابطه، افتخار بزرگتری برای آنها ممکن است، افتخاری که هرگز بدون مسیح ممکن نبود. در بند اصلی فصل ۳، آیه ۱، نویسنده بار دیگر آنها را ترغیب می‌کند که عیسی را در نظر بگیرند.

نویسنده، حتی در اینجا، همچنان عیسی را در مقابل چشمان جماعت قرار می‌دهد و نگاه آنها را با این نقطه کانونی پر می‌کند، در حالی که آنها در مورد مسیرهای عملی که در موقعیتشان پیش رویشان قرار دارد، تأمل می‌کنند. نگاه کردن به خورشید، جهت‌گیری آنها را به لحظه حال تغییر می‌دهد. اگر اجازه دهند نگاهشان صرفاً توسط شرایط فعلی‌شان که در بهترین حالت بی‌فروغ و در بدترین حالت تحقیرآمیز است، منحرف شود، جهت حرکت درونی آنها از تعهد مسیحی جدا شده و به سمت توانبخشی در نظر همسایگان‌شان تغییر جهت می‌دهد.

با این حال، اگر عیسی همچنان حوزه‌ی دید آنها را پر کند، تمرکز آنها بر کاری خواهد بود که عیسی برایشان انجام داده است، بر تعهدی که به این نیکوکار بزرگ دارند، بر احترام به عیسی، و بنابراین احترامی که در هر عمل آنها شایسته‌ی عیسی است. بنابراین، این استراتژی به بخش بسیار مهمی از ابزار نویسنده برای پرداختن به نیازهای روحانی شنوندگانش تبدیل می‌شود. او در اینجا عیسی را به شیوه‌ای بسیار متمایز به عنوان رسول و کاهن اعظم اعتراف ما معرفی می‌کند.

ما عادت نداریم عیسی را به عنوان یک رسول در نظر بگیریم. عیسی رسولانی دارد. پس چگونه خود عیسی یک رسول، یک پیام‌آور، یک فرستاده است؟ اما بعد به یاد می‌آوریم که نویسنده عبرانیان به عیسی به عنوان کسی که کلام نهایی خدا در او بیان شده است، بسیار علاقه‌مند است.

این نکته‌ی پاراگراف آغازین موعظه و همچنین نصیحت اولیه در فصل ۲، آیات ۱ تا ۴ بود. این نکته، همچنین با تأکید نویسنده در سراسر کتاب بر اهمیت پاسخ به سخنان خدا در خورشید مطابقت دارد. البته عیسی به عنوان کاهن اعظم موضوعی است که نویسنده به تفصیل، ابتدا در فصل ۵ و سپس با عمق بیشتر در فصل‌های ۷ تا ۱۰، به آن خواهد پرداخت. نویسنده در فصل ۳، آیه ۲ ادامه می‌دهد و می‌گوید که عیسی، همانطور که در نقل قول آمده، به کسی که او را منصوب کرده بود، وفادار بود، همانطور که موسی در تمام خانه‌ی خدا وفادار بود.

در این آیه، نویسنده کلماتی از اعداد ۱۲:۷ را دوباره در متن قرار می‌دهد و بدین ترتیب آن متن قدیمی‌تر را به گفتگو با آنچه اکنون در این خطبه می‌گوید، دعوت می‌کند. با این حال، او یک کلمه کلیدی از اعداد ۱۲:۷ یعنی «خدمتگزار» را به تعویق انداخته است. او این کلمه را تنها در چند آیه به عنوان نکته اصلی این مقایسه که برتری عیسی را به عنوان پسر بر موسی به عنوان خدمتگزار نشان می‌دهد، بیان خواهد کرد.

آیات ۶ و ۷ در باب ۱۲ اعداد، درباره دسترسی مستقیم‌تر موسی به خدا و ارتباط مستقیم‌تر خدا با موسی نسبت به سایر پیامبرانی که خدا فقط در خواب و رؤیا با آنها با رحمت سخن می‌گفت، صحبت می‌کند. در متن اعداد، موسی به عنوان امین یا امانتدار تمام خانه من ستایش می‌شود. این نیز نقطه مقایسه مناسبی است زیرا همانطور که نویسنده خطبه را آغاز کرد، پسر حامل کلامی قابل اعتمادتر و وفادارتر از هر یک از پیامبرانی است که تنها اشارات جزئی به نقشه خدا داشتند.

این مقایسه به هیچ وجه برای تحقیر موسی نیست. مقایسه‌ها در سخنرانی‌های باستانی اغلب صرفاً با هدف بالا بردن جایگاه موضوع سخنرانی انجام می‌شدند. یک سخنران چهره‌های برجسته‌ای را انتخاب می‌کرد تا موضوع ستایش خود را با آنها مقایسه کند، و موسی در سنت به عنوان وسیله‌ای برای بیان کلام خدا مشهور است.

موسی همچنین به عنوان میانجی برای مردم مشهور است و اگر مواردی را به خاطر بیاوریم که موسی اساساً خود را بین مردم و خدا انداخت و از جانب آنها رحمت خدا را طلب کرد، اغلب میانجی موفقی است خداوند همچنین در بسیاری از موارد در اسفار پنجگانه، کلام موسی را تأیید کرد. همه اینها در کنار هم نکته اصلی مورد نظر نویسندگان را تقویت می‌کنند، یعنی اینکه عیسی به عنوان فرستاده خدا ارزش بیشتری دارد و پیام او باید مورد توجه قرار گیرد و اینکه عیسی به عنوان میانجی بین خدا و مردم ارزش بیشتری دارد.

از این رو، بخش آغازین هم بر عیسی به عنوان رسول و هم به عنوان کاهن اعظم، هم به عنوان پیام‌آور و هم به عنوان واسطه تمرکز دارد. نقطه شروع این مقایسه، وفاداری هر دو شخصیت به خداست. عیسی، به کسی که او را به عنوان فرستاده و کاهن اعظم منصوب کرد، و موسی که به عنوان نماینده خود منصوب شد.

همچنان که این تشبیه پیش می‌رود، متوجه نکته‌ی تمایزی می‌شویم که نویسندگان برای نشان دادن برتری عیسی در این مورد مطرح می‌کند. یعنی جایگاه برتر او به عنوان پسر بر اهل خانه، نه صرفاً یک خدمتکار در خانه، و در نتیجه جایگاه نزدیک‌تر عیسی به رئیس نهایی اهل خانه، یعنی خدا. نویسندگان در آیه‌ی سوم به صحبت در مورد افتخار بزرگتری که متعلق به پسر است، ادامه می‌دهد.

همانطور که او می‌نویسد، این شخص شایسته احترام بیشتری نسبت به موسی است، تا جایی که سازنده خانه، احترام بیشتری نسبت به خود خانه دارد. هر خانه‌ای توسط کسی بنا می‌شود، اما کسی که همه چیز را بنا نهاده خداست. بله، موسی مورد احترام است، اما پسر حتی بیشتر مورد احترام است.

برای بیان این نکته، او قیاسی را مطرح می‌کند که ممکن است برای ما تا حدودی عجیب به نظر برسد. عیسی برای موسی مانند یک سازنده، مانند یک خانه و مانند خدا برای تمام خلقت است. این قیاس احتمالاً برای نویسندگان و شنوندگان به دلیل اعتقادات مشترکشان در مورد نقش پسر در خلقت، مؤثر است.

عیسی، به عنوان یک پسر، در ساختن خانه مشارکت داشت، نه به طور کلی در خلقت، بلکه در میان اعضای بدن مؤمنان از هر عصر و مکانی که موسی فقط در آن خدمت می‌کرد. بنابراین، به واسطه وجود بزرگترش به عنوان پسر الهی و نقش بزرگترش در خانه به عنوان خالق مشترک، پسر از احترام بیشتری برخوردار است. سپس، همانطور که نویسندگان ادامه می‌دهد، موسی از یک سو، در تمام خانه خود به عنوان یک خدمتگزار به منظور شهادت به چیزهایی که بعداً گفته خواهد شد، وفادار بود، اما مسیح به عنوان یک پسر بر خانه خود وفادار بود، که اگر به جسارت و افتخار امید خود پایبند باشیم، ما خانه او هستیم.

اصطلاحی که نویسندگان در اعداد ۷:۱۲ در این پاراگراف معرفی نکرده، اصطلاح «بنده» است. در اعداد، ما می‌خوانیم که در مورد بندهام موسی که در تمام خانه من امین است، چنین نیست. نویسندگان می‌خواست این نکته را به اینجا موكول کند تا تمایز بین موسی به عنوان بنده در خانه و عیسی به عنوان پسر بر خانه را روشن کند.

عیسی به عنوان وارث آن خانه، در جایگاهی برتر از اهل خانه قرار دارد و بنابراین، جایگاه والاتری نسبت به یک برده یا خدمتکار در خانه دارد. نویسندگان با یادآوری این نکته به شنوندگان که ما با هم این خانه‌ای را که خدا ساخته است تشکیل می‌دهیم، این نکته را تکمیل می‌کند. با این کار، او به شنوندگان احترامی را که به واسطه وفاداری خود به عیسی از آن برخوردارند، یادآوری کرده است، یعنی پذیرفته شدن در خانواده خدا و در نتیجه سهمین شدن در جلال و افتخار برادر بزرگترشان، عیسی.

با این حال، نویسنده همچنین شرایط ادامه‌ی بهره‌مندی از این افتخار و امیدی که به آن وابسته است، یعنی امید به جلال، را معرفی می‌کند. او می‌نویسد که اگر به جسارت و غرور امید پایبند باشیم، ما خانه‌ی او است. *parrhesia* هستیم. جسارت در رساله به عبرانیان نمایانگر کلمه یونانی

این کلمه معانی متنوعی دارد و نویسنده عبرانیان احتمالاً در طول خطبه خود از چندین مورد از آنها بهره می‌برد. او جسارت در برابر خدا و همچنین جسارت در برابر همسایگان را تشویق می‌کند، نه اینکه توسط همسایگان به سکوت در مورد وفاداری یا ارتباطشان با مسیح وادار شوند یا توسط آنها به تسلیم وادار شوند، به طوری که گروه مسیحی را ترک کنند. پارسیا کلمه‌ای است که اغلب در گفتمان سیاسی یونان برای صحبت در مورد گفتار صریح یا آزادی بیانی که شهروندان در یک شهر از آن برخوردار بودند، استفاده می‌شد.

این همان چیزی بود که وقتی یک مستبد شهری را فتح می‌کرد و سعی در تحمیل اراده خود داشت، در معرض خود را حفظ می‌کردند و از روی آزادی ذاتی خود با مستبد (*parrhesia*) خطر بود. آیا شهروندان پارسیا صحبت می‌کردند یا اینکه تسلیم می‌شدند و هر چه مستبد می‌خواست بشنود را می‌گفتند تا از رفاه موقت خود لذت ببرند؟ نویسنده این را در مورد وضعیت مخاطبانی که جامعه برای آنها نقش مستبد را بر عهده گرفته است، به کار خواهد برد. آیا آنها اجازه می‌دهند تلاش‌های جامعه برای شرمندگی کردن یا قلدری کردن آنها، بیان جسورانه آنها را در مورد آنچه مسیح برای آنها انجام داده و در مورد امیدشان به مسیح، سرکوب کند؟ کلمه یونانی نیز در این آیه آمده است.

این کلمه نشان‌دهنده‌ی ادعای احترام یا فخر فروشی است و دوباره به شنوندگان در مواجهه با ادعاهای مخالف همسایه‌شان در مورد احترامشان یادآوری می‌کند که ارتباط آنها با عیسی در واقع به آنها ادعای ارزشمندی برای احترام داده است، که رها کردن آن احمقانه خواهد بود. مقایسه‌ی بین عیسی و موسی در عبرانیان ۳: ۱ تا ۶، نویسنده را به طور طبیعی به این سمت سوق می‌دهد که بررسی کند مردم چگونه به کلامی که خدا از طریق موسی گفته بود واکنش نشان دادند و بنابراین شکست نسل بیابان را به عنوان نمونه‌ای منفی مطرح می‌کند که مخاطبان خودش باید مراقب باشند که در موقعیت فعلی خود از آن تقلید نکنند. نویسنده هم به نمونه و هم به نصیحت از طریق مزمور ۹۵ نزدیک می‌شود.

نیمه دوم مزمور به شکست نسل بیابان اشاره دارد و از همین حالا از مثال آنها به عنوان مبنایی برای تشویق به توجه و واکنش خوب به آنچه خدا انجام می‌دهد استفاده می‌کند. و بنابراین نویسنده می‌نویسد، بنابراین همانطور که روح القدس امروز می‌گوید، اگر صدای او را می‌شنوید، قلب‌های خود را سخت نکنید، مانند روز آزمایش در بیابان، زمانی که اجداد شما مرا آزمایش کردند و ۴۰ سال اعمال مرا دیدند. بنابراین، من از آن نسل خشمگین بودم و گفتم که آنها همیشه در قلب خود گمراه هستند و راه‌های مرا نشناخته‌اند، زیرا در خشم خود قسم خوردم که به آرامش من وارد نخواهند شد.

اگر شیوه ارائه متن مزمور ۹۵ توسط نویسنده عبرانیان را با شیوه‌ای که ما احتمالاً مزمور ۹۵ را در عهد عتیق کتاب مقدس انگلیسی خود می‌خوانیم، مقایسه کنیم، احتمالاً متوجه چند تفاوت جزئی خواهیم شد. دلیل، این امر آن است که مترجمان انگلیسی کتاب مقدس ما، عهد عتیق را مستقیماً از متن عبری ترجمه می‌کنند اما نویسنده عبرانیان از متن مزمور موجود در سپتواجینت، ترجمه یونانی عهد عتیق عبری که از قرن دوم یا سوم قبل از میلاد توسط یهودیان یونانی زبان استفاده می‌شد، استفاده می‌کند. این ترجمه یونانی بود که به شکل اصلی تبدیل شد که مسیحیان اولیه در سراسر مدیترانه شرقی نیز کتب عهد عتیق خود را با آن می‌شناختند.

در متن عبری، مزمورنویس در واقع به سه واقعه مختلف اشاره می‌کند که نسل خروج در پاسخ خود به خدا دچار لغزش شدند. واقعه مریبا، جایی که عبرانیان سرگردان به دلیل کمبود آب از خدا و موسی شکایت

کردند، در خروج ۱۷: ۱ تا ۷ شرح داده شده است. سپس، واقعه ماسا، جایی که آنها بار دیگر از کمبود آب شکایت کردند، همانطور که در اعداد ۲۰ آیات ۲ تا ۱۳ می‌خوانیم. سپس، در نهایت، واقعه در آستانه ورود به کنعان، جایی که مردم به جای پیشروی برای تصرف زمین، همانطور که در اعداد ۱۴ آمده است، شورش کردند.

نسخه سپتواجینت اساساً دو رویداد اول را حذف می‌کند، ببخشید، اما اساساً دو رویداد اول را با ترجمه نام‌های مکانی ماسا و مریبا به عنوان کلمات معمولی، تلخی و آزمایش، پنهان می‌کند. بنابراین، اکنون می‌توان کل متن را به عنوان بازتابی از یک قسمت واحد که در اعداد ۱۴ روایت شده است، خواند. آن داستان از اعداد ۱۴ احتمالاً برای بسیاری از شنوندگان آشنا است.

در آستانه ورود به سرزمین موعود، قوم عبرانیان تصمیم گرفتند جاسوسانی را به آن سرزمین بفرستند تا ببینند اگر طبق دستور خدا سعی کنند کنعان را تصرف کنند، با چه چیزی روبرو خواهند شد. آنها از هر یک از ۱۲ قبیله یک جاسوس انتخاب می‌کنند و وقتی جاسوسان برمی‌گردند، ۱۰ نفر از این جاسوسان می‌گویند که هیچ راهی برای تصرف آن سرزمین وجود ندارد. ساکنان آن قوی هستند.

شهرهای آنها به خوبی مستحکم شده است. ما موفق نخواهیم شد. با این حال، دو نفر از جاسوسان، یوشع و کالیب، گفتند که زمین حاصلخیز است.

آماده‌ی تصرف بود و خدا قطعاً به وعده‌ی خود وفادار می‌ماند. مردم گزارش اکثریت را باور کردند. آنها خدا را متهم کردند که آنها را به بیابان آورده تا در آنجا بکشد، و شروع به برنامه‌ریزی برای انتخاب رهبری جدید کردند تا جایگزین موسی شود، کسی که آنها را به این مسیر هدایت کرده بود، و اینکه به مصر برگردند و با فرعون نوعی صلح مذاکره کنند و به زندگی سابق خود بازگردند.

خداوند این را به عنوان یک عمل آشکار بی‌اعتمادی، بی‌آبرو کردن او و حتی تا آنجا پیش رفت که خدا را به انگیزه‌های بد متهم کرد. بنابراین خداوند در خشم خود سوگند یاد می‌کند که این نسل وارد نخواهد شد فقط یوشع و کالب از آن نسل وارد خواهند شد، به همراه فرزندان آن شورشیانی که سرانجام طعم چیزهای خوبی را که خدا وعده داده بود، خواهند چشید.

می‌توانیم این کلمات را در اعداد ۱۴:۳۰ بخوانیم، و مزمور ۹۵ آیه ۱۱ به طور خاص به همین سوگند اشاره دارد. پس در خشم خود سوگند یاد کردم که هرگز به آسایش من راه نخواهند یافت. با بازگشت به خطبه‌مان، نویسنده عبرانیان با نزدیک شدن به داستان اعداد ۱۴ از طریق متن مزمور ۹۵، برخی از عناصر ضروری و استراتژیک را معرفی می‌کند.

متن مزمور بار دیگر بر اهمیت توجه به کلامی که خدا می‌گوید و پیروی از آن تأکید می‌کند. امروز، اگر صدای او را می‌شنوید، دل‌های خود را سخت نکنید. شنوندگان موعظه مستقیماً تشویق می‌شوند که به کلام خدا که در پسر دریافت کرده‌اند، توجه کنند.

و این در قلب خودشان نیز موج می‌زند، زیرا به موعظه گوش می‌دهند، نه اینکه دل‌هایشان را در برابر آنچه از خدا در مواجهه خودشان با روح‌القدس و مسیح زنده شنیده‌اند، سخت کنند، به خاطر بازگشت به پذیرش و احترام همسایه‌شان، معادل بازگشت به مصر. مزمور همچنین نمونه‌ای اولیه از چگونگی عدم واکنش به وعده‌های خدا و اینکه چرا انتخاب واکنش ضعیف بسیار احمقانه است، ارائه می‌دهد، زیرا نسل بیابان، البته، از مزایایی که خدا برای آنها در نظر گرفته بود، محروم شدند و در نهایت بدترین ترس‌های خود را برای خودشان محقق کردند، زیرا کل نسل در طول ۴۰ سال بعدی در بیابان مردند. پس از تلاوت مزمور

نویسنده بلافاصله به بررسی دقیق‌تر و تطبیق قسمت ۱۴ اعداد، شورش نسل خروج، با وضعیت ۹۵، مخاطبان خود می‌پردازد.

ای برادران و خواهران، مراقب باشید که در هیچ یک از شما دلی شریر و بدگمان نباشد که از خدای زنده رویگردان شود. بلکه، تا زمانی که امروز نامیده می‌شود، روزانه یکدیگر را نصیحت کنید تا هیچ یک از شما به فریب گناه سخت‌دل نشود، زیرا اگر بخش اول امید خود را تا به آخر محکم نگه داریم، با مسیح شریک شده‌ایم.

همانطور که می‌گویید، امروز اگر صدای او را می‌شنوید، دل‌های خود را سخت نکنید، همانطور که در شورش‌ها اتفاق افتاد. نویسنده در آغاز این نصیحت، به شنوندگان اهمیت مراقبت از یکدیگر در ایمان را یادآوری می‌کند. او با یک امر جمع به همه آنها می‌گوید: همه شما مراقب باشید، مبادا کسی از شما دلی شریر و بی‌اعتماد داشته باشد.

پشتکار یک نفر، قلمرو بسیاری است. این بخشی از یک استراتژی مداوم است که نویسنده برای تشویق جماعت به تبدیل شدن به یک پایگاه اجتماعی قوی برای حمایت از پشتکار فردی در شاگردی، به نمایش می‌گذارد. او همچنین دوباره آنها را برادر و خواهر خطاب می‌کند و به آنها یادآوری می‌کند که اکنون وابستگی اصلی آنها، خانواده اصلی آنها، در یکدیگر یافت می‌شود، خانواده‌ای که خدا در اطراف پسر گرد هم آورده است.

او آنها را از خطر قلب بدخواه و بی‌اعتمادی که خود را در رویگردانی از خدای زنده نشان می‌دهد، برحذر می‌دارد. با این کار، نویسنده به یک موضوع فرهنگی و اخلاقی شناخته‌شده اشاره می‌کند که در واقع، فقدان فضیلت در خودمان است که فضیلت دیگری را تشخیص نمی‌دهد. عدم تشخیص امانتداری اساسی خدا، قضاوتی علیه خدا نیست.

این قضاوتی است بر خودمان و شکست اخلاقی مان. بنابراین، قلبی که به خدا بی‌اعتماد است، قلبی است سرشار از شرارت، خود شرارت. نویسنده در عوض به آنها هشدار می‌دهد که روزانه یکدیگر را تشویق کنند و بار دیگر بر لزوم تقویت اجتماعی تعهد فردی تأکید می‌کند.

و او در اینجا کلمه دیگری از مزموور را می‌آورد، البته به شرطی که امروز خواننده شود. این نقطه شروع نقل قول مزموور بود: امروز، اگر صدای او را می‌شنوید، دل‌های خود را سخت نکنید. با این حال، نویسنده با روشی که از آن استفاده می‌کند، به شکلی ظریف انتظارات آخرالزمانی را که همراه با انجیل مسیحی آمده است، به شنوندگان یادآوری می‌کند.

همیشه امروز وجود نخواهد داشت، بنابراین بهتر است از این روز بهترین استفاده را کرد تا برای روز آخر روزی که هر لحظه نزدیک‌تر می‌شود، روز بازگشت مسیح و روز پاسخگویی در برابر او، آماده شد. عملکرد این گناه که شنوندگان را تهدید به فریب و سخت کردن دلشان می‌کند، چیست؟ در شرایط خاص آنها، گناه، آن انگیزه یا صدایی است که آنها را از آنچه خدا وعده داده است به سوی آنچه جهان می‌تواند ارائه دهد دور می‌کند. این انگیزه، همان دست کشیدن از پرداخت بهای وفاداری به خدا، قدردانی از پسر، به دلیل تمایل به ارضای خود با چیزهای خوبی است که این زندگی می‌تواند فراهم کند.

به طور خاص، در مورد آنها، افتخار و احترام دوباره به همسایگان نشان و مزایایی که می‌تواند از برقراری مجدد آن شبکه‌های اجتماعی حاصل شود. این یک روش استراتژیک برای نویسنده است تا آن انگیزه‌ها را رنگ آمیزی کند. این به معنای سنجش دو گزینه با پتانسیل برابر، دو جایگزین با ارزش برابر نیست.

، این به معنای گوش ندادن دقیق به سخنان همسایگان یا اعضای خانواده‌مان که اکنون از ما بیگانه شده‌اند نیست. انگیزه‌ی جدایی از گروه مسیحی، در واقع، عملکرد فریبندگی گناه در درون ماست. هر صدایی که این قدرت گناه برای اعمال جادوی اغواگرانه‌ی خود بر ما استفاده می‌کند

، نویسنده در ادامه می‌گوید که اگر به بخش اول جوهره‌ی آنچه که به آن امید داریم تا انتها محکم بچسبیم، شریک مسیح شده‌ایم. این گفته در آیه‌ی ۱۴:۳ بلافاصله آنچه را که نویسنده در آیه‌ی ۶:۳ گفته بود، به یاد می‌آورد. ما خانه‌ی او هستیم اگر به جسارت و غرور امید خود بچسبیم. جایگاهی که به عنوان وارثان مسیح، به عنوان شریکان پسر، از آن برخورداریم، جایگاهی است که شرایطی دارد

این آغاز سفر مسیحی نیست که پاداش الهی را به همراه دارد، بلکه پشتکار در سفر و رسیدن به پایان سفر است که به فرد اجازه می‌دهد وارد پاداش الهی شود. این چیزی است که نویسنده می‌خواهد به شدت بر شنوندگان تأثیر بگذارد. اگر آنها امیدوارند به رستگاری موعود، یعنی ورود به سرزمین ابدی خداوند، برسند، باید به راه خود ادامه دهند و از آن دست نکشند

در آیات ۱۶ تا ۱۹ از باب ۳، نویسنده مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌ها را مطرح می‌کند که برخی از جزئیات داستان نسل بیابان در اعداد ۱۴ را برجسته می‌کند. چه کسانی پس از شنیدن، سرکشی کردند؟ آیا همه کسانی نبودند که مصر را با موسی ترک کردند؟ چه کسانی بودند که خدا ۴۰ سال از آنها خشمگین بود؟ آیا این خشم شامل حال کسانی که گناه کردند و اجسادشان در بیابان افتاد، نشد؟ او درباره چه کسانی قسم خورد که به جز کسانی که نافرمانی کردند، به آرامش او وارد نخواهند شد؟ و می‌بینیم که آنها به دلیل بی‌اعتمادی نتوانستند وارد شوند. نویسنده از داستان اعداد ۱۴ برای تقویت این ارتباط، زبانی را به هم بافته است.

با این کار، او دو نقص عمده در نسل بیابان را برجسته کرده است که امیدوار است در جماعت او نیز آشکار نشود. اولین نقص، نافرمانی است. خداوند در واقع به مردم دستور داده بود که به سرزمین بروند، اما آنها به دلیل ترس از مقاومتی که در ادامه با آن روبرو می‌شدند، نافرمانی کردند

دومی بی‌اعتمادی است. همانطور که خداوند در اعداد ۱۴:۱۱ شکایت می‌کند، این قوم تا کی به من اعتماد نخواهند کرد؟ اعتماد و بی‌اعتمادی کلماتی هستند که اغلب در متن گفتمان مربوط به روابط حامی-موکل به کار می‌روند. یک موکل باید به حامی خود اعتماد و ایمان داشته باشد تا کمکی را که نیاز دارد، ارائه دهد

یک حامی باید به موکلان خود اعتماد کند که با نحوه رفتار موکل در چارچوب آن رابطه، باعث بی‌آبرویی او نشوند. نویسنده این دو مورد را به عنوان رذیلت‌های اصلی برای شنوندگان برجسته می‌کند تا در موقعیت خود از آنها اجتناب کنند. آنها نباید از اعتماد به وعده‌هایی که خداوند داده است، غافل شوند و نباید از اطاعت از همان وعده‌ها غافل شوند

بنابراین نویسنده از خروج و ورود به کنعان به عنوان چارچوبی برای روایت مخاطبان و وضعیت آنها استفاده می‌کند. او می‌خواهد آنها خود را در همان آستانه ورود به سرزمینی که به آنها وعده داده شده بود، ببینند. او از اعداد ۱۴ به عنوان مناسب‌ترین داستان کتاب مقدس برای ارائه قیاسی با وضعیت خود استفاده می‌کند

آیا آنها در آستانه ورود به قلمرو الهی کوتاهی خواهند کرد، یا با جسارت به پیش خواهند رفت؟ آیا آنها بر انگیزه‌های نافرمانی و بی‌اعتمادی غلبه خواهند کرد و بنابراین می‌توانند از جایی که اجداد معنوی آنها شکست خورده بودند، عبور کنند؟ در فصل چهارم عبرانیان، واعظ همچنان به مخاطبان نشان می‌دهد که چگونه در موقعیتی مشابه نسل بیابان قرار دارند. او با توسل به احساسات آنها شروع می‌کند و آنها را به ترس

دعوت می‌کند. پس بیایید بترسیم، مبادا در حالی که وعده ورود به آرامش او باقی مانده است، کسی از شما فکر کند که کوتاهی می‌کند.

چنین توسل به احساسات، مانند توسل به ترس در اینجا، عناصر رایج هنر باستانی اقناع بودند. این سخنرانی‌ها و موعظه‌های باستانی صرفاً به معنای تلاش‌های فکری و منطقی برای استدلال نبودند، بلکه قرار بود تمام وجود شنوندگان، از جمله احساسات آنها را درگیر کنند. همانطور که ارسطو تشخیص داد و در کتاب درسی خود در مورد فن خطابه نوشت، مردم بر اساس وضعیت عاطفی ذهنی که در آن لحظه در آن قرار دارند، تصمیمات متفاوتی می‌گیرند.

نویسنده می‌خواهد شنوندگانش از همسایگان یا شرایطشان، یا از آنچه که ممکن است به دلیل تعهدشان به عیسی متحمل شوند، نترسند. او نمی‌خواهد که آنها از این بترسند که نتوانند آنچه را که خدا برایشان در نظر گرفته است، دریافت کنند، زیرا در جایی در طول مسیر، تصمیم گرفته‌اند از آن رابطه با قادر مطلق رویگردان شوند. وعده ورود به آرامش خدا در اینجا، برای نویسنده، چیزی کاملاً متفاوت از وعده ورود و تصرف سرزمین کنعان است.

نویسنده در ادامه و با پیشروی در فصل چهارم، این موضوع را اثبات خواهد کرد. در اینجا، همین بس که بگوییم نویسنده اساساً سوگند مزبور ۹۵ آیه ۱۱، «در خشم خود سوگند یاد کردم که به آرامی من وارد نشوند» را به چیزی متفاوت، هرچند مرتبط با سوگند اعداد ۱۴:۳۰، که در آن خدا گفته بود، هیچ یک از شما به سرزمینی که سوگند خوردم شما را در آن ساکن کنم، وارد نخواهد شد، مگر کالب و یوشع، مربوط می‌داند. سوگند در اعداد ۱۴ به طور خاص به کنعان اشاره دارد، اما نویسنده عبرانیان سوگند مزبور ۹۵ آیه را به سرزمین وعده متفاوتی، سرزمین سکونت خود خدا در آسمان فراتر از آسمان‌های مرئی، ارجاع ۱۱ می‌دهد.

نویسنده همچنان به بسط قیاس‌های بین وضعیت شنونده و نسل بیابان در لحظه‌ی رویگردانی‌شان ادامه می‌دهد، زیرا ما نیز مانند آنها خبرهای خوبی دریافت کردیم، اما کلام گزارش برای آنها سودی نداشت زیرا آنها با ایمان به کسانی که شنیدند یا به آنها توجه کردند، نپوستند. نویسنده همچنان به یادآوری عناصر داستان اعداد ۱۴، به ویژه بی‌اعتمادی‌ای که گزارش‌های خوب یوشع و کالب در مورد سرزمین موعود در میان عبرانیان باستان ایجاد کرد، می‌پردازد. از آنجایی که بخش عمده‌ای از نسل بیابان قادر به پیوستن به کسانی که آماده‌ی توجه و اطاعت از کلام خدا بودند، یعنی یوشع و کالب، نبودند، از رسیدن به مقصدی که خدا برای آنها تعیین کرده بود، بازماندند.

البته شنوندگان تشخیص می‌دادند که مژده‌ی رسیده به آنها، مژده‌ی مسیح، یعنی انجیل، بوده است. چالشی که نویسنده در اینجا مطرح می‌کند، ضمنی است. واکنش ما به گزارش خوبی که دریافت کرده‌ایم چه خواهد بود؟ آیا این گزارش با اعتماد همراه خواهد بود و بنابراین، آیا ما را به پیشروی در پاسخ به این مژده یا این کلام خوب سوق می‌دهد؟ نویسنده در ادامه به سراغ شنوندگان می‌رود تا خود را به عنوان افرادی معرفی کند که در واقع با اعتماد به آیه‌ی بعدی پیش خواهند رفت.

ما که ایمان داریم، کسانی هستیم که به آرامش می‌رسیم. او می‌خواهد شنوندگان خود را در این توصیف ببینند. ما، کسانی که ایمان داریم، کسانی که اعتماد نشان می‌دهیم، تا آنها همچنان خود را کاملاً وقف کنند، گویی وعده‌هایی که در رابطه با مسیح شنیده‌اند کاملاً قابل اعتماد هستند و می‌توانند به طور سودمندی به آنها عمل کنند.

همچنان که خطبه از اینجا به بعد پیش می‌رود، نویسنده برای پاسخ به این سوال که «آرامش خدا چیست؟» وارد یک بحث نسبتاً پیچیده بر اساس کتاب مقدس می‌شود. و چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم

که این آرامش، این وعده ورود به آرامش، هنوز در پیش روی ماست؟ نویسنده به توضیحات خود ادامه می‌دهد. همانطور که او گفت، همانطور که در خشم خود سوگند یاد کردم، آنها به آرامش من وارد نخواهند شد، حتی اگر اعمال او از بدو خلقت جهان به وجود آمده باشد. مزمور ۹۵ از ورود به آرامش خدا صحبت می‌کند، که واعظ ما را به پیدایش ۲، آیه ۲ می‌برد. زیرا او در جایی درباره روز هفتم می‌گوید و خدا در روز هفتم از تمام اعمال خود استراحت کرد.

ما در اینجا شاهد یک استراتژی تفسیری یهودی خاخی یا در واقع پیشاخاخی هستیم که در آن یک کلمه کلیدی در یک آیه، مفسر را به همان کلمه کلیدی در آیه دیگر هدایت می‌کند. در اینجا، آن کلمه کلیدی «آرامش» است. سپس این دو آیه برای تفسیر یکدیگر استفاده می‌شوند.

مفهومی که نویسنده از این دو متن که با هم عمل می‌کنند، استنباط می‌کند این است که انسان‌ها نه تنها به قلمرو جغرافیایی کنعان، بلکه به مکان استراحت خدا، مکانی که خدا پس از خلقت در آن استراحت کرد مکانی که در قلمرو فراتر از خلقت قرار دارد، دعوت شده‌اند. نسل خروج به دلیل بی‌اعتمادی و نافرمانی‌شان از این امر محروم شدند. اما خداوند از طریق متن مزمور، دعوت را برای نسل جدیدی از شنوندگان تجدید می‌کند، زیرا مزمور این نسل جدید را نصیحت می‌کند که قلب خود را نسبت به آنچه روح می‌گوید سخت نکنند و از این طریق از سرنوشت نسل خروج اجتناب کنند.

بنابراین، نویسنده ما نتیجه می‌گیرد که ورود به این آرامش برای برخی باقی می‌ماند. نویسنده در حال تفسیری از کتاب مقدس است که به ترتیب زمانی بیانات کتاب مقدس بستگی دارد. این واقعیت که مزمورنویس، که نویسنده عبرانیان او را طبیعتاً با پادشاه داوود مرتبط می‌داند، قرن‌ها پس از ورود قوم تاریخی عبرانیان به کنعان، چیزی در مورد وعده ورود به آرامش خدا می‌گوید، برای نویسنده نشان می‌دهد که مکان آرامش، بسیار بزرگتری، مکان وعده‌ای فراتر از آن قطعه زمین جغرافیایی کوچک که دغدغه اسرائیل تاریخی بود وجود دارد.

نویسنده از آن زمان به بعد ادامه می‌دهد. بنابراین، برای برخی باقی می‌ماند که وارد این آرامش شوند، و اولین افراد، یعنی قوم پیشین که در واقع بشارت داده شده بودند، به دلیل نافرمانی وارد نشدند. باز هم، خدا روز خاصی را مقرر می‌کند. امروز، همانطور که داوود می‌گوید، پس از مدت‌ها، همانطور که گفت، امروز اگر صدای او را می‌شنوید، دل‌های خود را سخت نکنید. اگر یوشع به آنها آرامش داده بود، خدا پس از این همه روز درباره آرامش دیگری صحبت نمی‌کرد.

این آیات، استدلالی برعکس ارائه می‌دهند. اگر یوشع در واقع با بردن مردم به کنعان، آرامش وعده داده شده خدا را به آنها داده بود، پس چه دلیلی وجود داشت که مزمورنویس در مورد ورود به آرامش خدا صحبت کند، اگر به کلام خدا گوش دهید و قلب خود را سخت نکنید؟ بنابراین، نویسنده در عبرانیان ۹:۴ نتیجه می‌گیرد که آرامش سبب برای قوم خدا باقی می‌ماند. نویسنده معتقد است که این واقعیت را ثابت کرده است که آرامش آینده هنوز در انتظار مؤمنان است و اکنون آن را آرامش سبب می‌نامد، مطابق با شناسایی این آرامش آینده با قلمرو خدا که خدا در پایان خلقت از اعمال خود در آنجا استراحت کرد.

نویسنده این بخش را با این جمله به پایان می‌رساند که کسی که وارد آرامش خود می‌شود، خود نیز از تمام اعمال خود آرام گرفته است، همانطور که خدا از اعمال خود آرام گرفته است. حال، این آیه عموماً به عنوان جمله‌ای در مورد هر کسی که وارد آرامش خدا می‌شود، خوانده شده است، اما شایان ذکر است که نویسنده شخص بسیار خاصی را در نظر دارد که وارد آرامش خدا شده است، یعنی عیسی، تنها فردی که به واسطه عروج خود از آسمان‌ها به حضور خدا، وارد قلمرو آرامش خدا شده است. این عیسی نیز در واقع از اعمال خود آرام گرفته است، همانطور که نویسنده در فصل 10، آیات 11 تا 13 توضیح خواهد داد.

هر کاهنی روزانه در حین خدمت می‌ایستد و مرتباً قربانی‌های یکسانی را تقدیم می‌کند، اما این عیسی، که برای همیشه یک قربانی برای گناهان تقدیم کرده بود، در دست راست خدا نشست و در مدت زمانی که باقی مانده بود، منتظر ماند تا دشمنانش به عنوان زیر پای او قرار گیرند. کار کاهنی مسیح به پایان رسیده است و بنابراین، او می‌تواند در دست راست خدا بنشیند، نه اینکه مانند کاهنانی که کارشان ناتمام است، بایستد بنابراین، بقیه مواردی که در عبرانیان ۳: ۷ تا ۴، ۱۱ از آنها صحبت شده است، نباید با هیچ چیز مربوط به جهان مادی قابل مشاهده یکی دانسته شود.

این مکانی است که خدا در آن زندگی می‌کند، جایی که عیسی به عنوان پیشرو از طرف ما به آنجا رفته است و جایی که ما نیز وارد حذف قلمرو ناپایدار آفریده شده خواهیم شد. این امیدی است که نویسنده در برابر مخاطبان خود دارد و آنها را ترغیب می‌کند که اشتباهات نسل بیابان را تکرار نکنند. در آیات ۱۱ تا ۱۳ از باب ۴، نویسنده اکنون بخش اصلی دوم این خطبه را که در آیه ۱ از باب ۳ آغاز شده بود، به پایان می‌رساند، بخشی که با تمرکز نویسنده بر موسی و نسل خروج به عنوان الگوهایی برای چگونگی عدم پاسخگویی به کلام و وعده خدا، انسجام یافته است.

بنابراین، نویسنده در این فراخوان پایانی می‌نویسد که بیایید تمام تلاش خود را برای ورود به آن آرامش به کار گیریم تا هیچ یک از شما به دلیل همان الگوی نافرمانی سقوط نکنید. بنابراین، نویسنده نقطه کانونی مخاطب را بر اساس اینکه چگونه داستان اعداد ۱۴ به او چارچوبی تفسیری برای نگاه به وضعیت خود مخاطب داده است، بر آنچه باید به دنبال آن باشد، تنظیم می‌کند. نویسنده از آنها می‌خواهد که آرزوهای خود را، بیش از هر چیز، بر ورود به قلمرو الهی و عبور از آستانه این خلقت مادی موقت که محکوم به نابودی است و ورود به قلمرو پایدار حضور خداوند متمرکز کنند.

نویسنده این را به عنوان دلیلی برای لزوم تلاش حداکثری آنها و محافظت از خود در برابر کاستی‌های بی‌اعتمادی و نافرمانی که مانع از توانایی نسل بیابان برای عبور از آستانه جغرافیایی خود به سرزمین موعود کنعان شد، مطرح می‌کند. الگوی نافرمانی آنها نباید تقلید شود. نویسنده با ارائه یک فعل شرطی جمع، به ما اجازه می‌دهد که تمام تلاش خود را بکنیم.

و سپس، در یک بند هدف، با فعل مفرد به فاعل مفرد روی می‌آوریم تا هیچ یک از شما دوباره بر سرمایه‌گذاری‌ای که کل بدن مسیح برای پایداری هر فرد در آن تا پایان لازم دارد، تأکید نکند. در این موعظه بارها و بارها به ما گفته شده است که مراقب یکدیگر باشیم و مراقب یکدیگر باشیم. در این مرحله به دو آیه از عبرانیان می‌رسیم که ممکن است از مشهورترین آیات کتاب باشند.

در دوران کودکی‌ام خیلی به حافظه‌ی کتاب مقدس اهمیت نمی‌دادم، اما یکی از معدود آیاتی که در مدرسه‌ی یکشنبه به حفظ کردنش تشویق می‌شدم، در واقع، عبرانیان ۱۲: ۴ تا ۱۳ بود که همیشه آن را به طور کلی دربارهی کلام خدا، دربارهی کتاب مقدس به طور کلی می‌دانستم. زیرا کلام خدا زنده و فعال و برنده‌تر از هر شمشیر دو دمی است، تا مرز جدایی روح و نفس، مفصل و مغز استخوان را تشخیص می‌دهد و خواسته‌ها و افکار قلب را داوری می‌کند. و هیچ موجودی در برابر او پنهان نیست، بلکه همه برهنه‌اند و گلوهایشان در برابر چشمان او که حساب ما با اوست، آشکار است.

این آیات معروف به عنوان دلیلی برای اتخاذ طرز فکر و مسیر عملی که نویسنده در فصل ۴، آیه ۱۱ اعلام کرده است، ارائه شده‌اند. بیایید تمام تلاش خود را برای ورود به آن آرامش به کار گیریم، مبدا کسی از شما از این امر قاصر بماند و در همان الگوی نافرمانی گرفتار شود. خطر قاصر ماندن با این آیات در مورد قدرت کلام خدا تشدید می‌شود.

و این آیات در واقع بسیار خطرناک‌تر از آن چیزی هستند که معلمان مدرسه یکشنبه من هنگام حفظ کردنشان به من القا می‌کردند. کلام خدا تا این لحظه در خطبه موضوع اصلی بوده است. در چهار آیه ابتدایی خطبه، دوباره در فصل ۲، آیات ۱ تا ۴، هشدار آغازین خطبه، و سپس در نقل قول مزبور ۹۵، آیه در عبرانیان ۳، آیه ۷، و سپس مکرراً در سراسر آیات ۳:۷ تا ۴:۷، به شدت بر آن تأکید شده است. ذکر ۷، کلام خدا همیشه با خطر عدم توجه و پاسخ مناسب به آن کلام مرتبط است.

آیات ۱۲ و ۱۳ عبرانیان ۴ نیز در همین الگو قرار می‌گیرند. این آیه بر درخواست شنوندگان در ۴:۱ تأکید می‌کند که از سخت شدن دل‌هایشان در برابر کلام خدا بترسند، از اینکه با اطاعت سپاسگزارانه به کمکی که خدا نشان داده و وعده‌هایی که هنوز از جانب خدا دریافت نشده‌اند، پاسخ ندهند. تصویری که در اینجا به ویژه در ۴:۱۳، گنجانده شده است، تصویر متهمی است که در برابر قاضی‌ای قرار گرفته است که چشمانش می‌تواند به روح و بنابراین به گناه این متهم نفوذ کند.

بدین ترتیب، آسیب‌پذیری مخاطب در برابر موشکافی دقیق خداوند مورد توجه قرار می‌گیرد. علاوه بر این فعل یونانی در متن اصلی، که معمولاً به سادگی به صورت لخت یا آشکار ترجمه می‌شود، در واقع به طور کامل‌تری به مجرم محکومی اشاره دارد که گلویش در معرض تیغ جلاد قرار گرفته است. کسانی که یونانی را در آن فعل یونانی ببینند trachea می‌دانند می‌توانند بیشتر کلمه

نویسنده، مخاطبان را برهنه و با گلو بسته، در انتظار ضربه کلامی که از هر شمشیر دو لبه تیزتر است، در برابر خدا قرار می‌دهد تا ادعای خود را مبنی بر اینکه بی‌اعتمادی و نافرمانی نسبت به خدا واقعاً بزرگترین خطرات پیش روی مخاطبان است، نه خطرات طرد شدن توسط همسایه‌شان که قبلاً تعدادی از آنها را متقاعد کرده است که عقب‌نشینی از تعهد به گروه مسیحی سودمند است، تقویت کند. عبرانیان ۳: ۱ تا ۴ چندین گام مهم در استراتژی بلاغی نویسنده برای نزدیک‌تر کردن شنوندگان به پاسخ وفاداری که ۱۳ می‌خواهد در میان آنها مجسم شود، انجام می‌دهد. از یک طرف، او از تکرار عبارت «وارد شدن به آرامش من» یا «وارد شدن به آرامش خدا» در سراسر این متن به عنوان راهی برای القای این حرکت رو به جلو به قلمرو الهی و به میراث ابدی آنها به عنوان چیزی که باید توجه آنها را به طور کامل به خود جلب کند، استفاده کرده است.

اینکه این عبارت در این بخش حداقل هشت بار تکرار شده است، نمایانگر متنی است که نشان می‌دهد آنها چقدر باید خود را درگیر ورود به آرامش الهی کنند و مطمئن شوند که در این مسیر شکست نمی‌خورند. این متن همچنین، بار دیگر، فرصت و خطر موجود در لحظه حال را برای شنوندگان به روشنی بیان کرده است. فرصت، نزدیک‌تر شدن به ورود به آرامش الهی است.

خطر، افتادن دوباره در جایی است که به دلیل بی‌اعتمادی و نافرمانی‌شان، با خدا به عنوان قاضی روبرو شوند. نویسنده قصد دارد با دقت فرصت‌ها و خطراتی را برای جایگزینی سایر شناسایی‌های بالقوه از سوی مخاطبان، از فرصت‌هایی که ممکن است دنبال کنند و خطراتی که باید از آنها اجتناب کنند، مطرح کند. به طور خاص، معدود اعضای جماعت که از قبل از آمدن به عبادت در کنار جامعه مسیحی دست کشیده‌اند، به وضوح تشخیص داده‌اند که فرصت فعلی، بازیابی جایگاه ما در جامعه همسایگانمان است و خطری که باید از آن اجتناب کنیم، از دست دادن بقیه زندگی طبیعی‌مان به دلیل تعهدمان به این خرافات خارجی است. که در میان شهر ما رشد کرده است.

تا جایی که شنوندگان، بازتعریف نویسنده از چالش‌های واقعی زمانه را بپذیرند، به زندگی خود ادامه می‌دهند یا به زندگی بر اساس تعهدشان به خدا و مسیح، به تعهدشان به گروه مسیحی، شهادت آن و عمل به آن باز می‌گردند. این بخش از عبرانیان همچنین همچنان مسیحیان را در هر نسلی تا به نسل ما به چالش می‌کشد.

این بخش خطرات تصلب معنوی، یعنی سخت شدن قلب نسبت به کلام خدا را که نویسنده نسبت به آن هشدار می‌دهد، برای ما برجسته می‌کند.

این سخت شدن می‌تواند به طرق مختلفی اتفاق بیفتد. یکی از رایج‌ترین و مودیانه‌ترین آنها اتفاقی است که می‌افتد، زمانی که ما پس از شور و اشتیاق اولیه‌مان برای آمدن به مسیح، به صداهای اطرافمان، چه از خانواده‌مان، دوستانمان، همکارانمان، حتی صداهای غیرشخصی مانند صدای تبلیغات و پروپاگاندا سیاسی اجازه می‌دهیم شور و اشتیاق ما برای خدا و زندگی با خدا را با علاقه‌ای تازه به کسب و لذت بردن از چیزهای این زندگی جایگزین کنند که ممکن است به خودی خود شر باشند یا نباشند، اما تا جایی که ما را از توجه و پاسخ به خدا منحرف می‌کنند، خطری عظیم را نشان می‌دهند. و البته، سخت شدنی وجود دارد که زمانی رخ می‌دهد که ما خود را دوباره متعهد می‌کنیم تا برنامه‌های خود را برای زندگی‌مان انجام دهیم، خواسته‌های خود را برآورده کنیم و اراده خود را قبل از اراده خدا انجام دهیم.

نویسنده می‌خواهد که ما به طور حیاتی آگاه باشیم که این خطر بزرگی برای روح ماست و باید هوشیار باشیم. در این فرآیند هوشیار بودن، او اهمیت ممنوعان مسیحی خود را به ما یادآوری می‌کند اگر می‌خواهیم به کلام خدا پاسخ دهیم و از سخت شدن روح جلوگیری کنیم. گناه فریبنده است

نویسنده این را می‌داند، و کسی که فریب خورده اغلب نمی‌تواند راه فراری از آن فریب پیدا کند. او به دیگری نیاز دارد که ببینند چگونه آن شخص تحت تأثیر انگیزه‌ها و منطقی قرار گرفته که از جانب خدا نیست و به او کمک کنند تا خود را از آن رها کند. بنابراین، نویسنده دوباره به ما یادآوری می‌کند که دین، برخلاف آنچه جوامع غربی به ویژه ترویج می‌دهند، یک امر خصوصی نیست.

تمرکز و حفظ توجه یکدیگر بر خدا و پایداری در عمل وفادارانه ضروری است. این بخشی از معنای مسیحی شدن و عضویت در خانواده مسیحی است. نویسنده همچنین به ما مسئولیت ما در برابر خدا را در حال حاضر و در آینده یادآوری می‌کند، که بر تمام مسئولیت‌های دیگری که ممکن است احساس کنیم، غلبه دارد.

من در اینجا به درس عبرانیان ۴ آیات ۱۲ و ۱۳ اشاره می‌کنم که به ما یادآوری می‌کند که حسابرسی نهایی ما با خداست که هیچ‌کس در پیشگاهش پنهان نیست، و همه در برابرش با گلهای برهنه آشکار می‌شوند. این کلمه، در حالی که در واقع تهدیدی را مطرح می‌کند، همچنین کلامی از رهایی را به مؤمنان ارائه می‌دهد. این متن با جلب توجه ما به خدایی که باید به او حساب پس دهیم، آزادی ما را از بسیاری از داوران کوچک‌تر که با معیارهای دیگری عمل می‌کنند، اعلام می‌کند.

این معیارها یا انتظارات والدین یا همسالان سکولار نیست، این تعصبی نیست که از بدو تولد به ما آموخته می‌شود، و این استانداردهای زندگی که در تبلیغات و مراکز خرید تبلیغ می‌شوند نیست، بلکه تنها ارزش‌ها و بینش خداوند است که وفاداری ما را مطالبه می‌کند. اگر تمرکز خود را بر تنظیم افکار، گام‌ها و آرزوهایمان به گونه‌ای حفظ کنیم که مورد رضایت او که حساب نهایی ماست، قرار گیریم، کمتر تمایل به انحراف خواهیم داشت.